

به نام خدا

آموزش منطقه محور: برنامه ریزی درسی بر اساس نیازهای واقعی

مolfan :

عبدالحمید پاستدار

پریسا خاشی

زینب بامری

ماه خاتون بمپوری

دربی بی لاشاری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : پاستدار ، عبدالحمید ، ۱۳۵۲
 عنوان و نام پدیدآورندگان : آموزش منطقه‌محور: برنامه‌ریزی درسی بر اساس نیازهای واقعی / مولفان
 عبدالحمید پاستدار ، پریسا خاشی ، زینب بامری ، ماه خاتون بمپوری ، دربی بی لاشاری
 مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۰۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۴۵-۲
 شناسه افزوده: خاشی ، پریسا ، ۱۳۵۹
 شناسه افزوده: بامری ، زینب ، ۱۳۵۶
 شناسه افزوده: بمپوری ، ماه خاتون ، ۱۳۴۹
 شناسه افزوده: لاشاری ، دربی بی ، ۱۳۵۷
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه.
 موضوع : آموزش منطقه‌محور - برنامه‌ریزی درسی - اساس نیازهای واقعی
 رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
 رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۳۴۶۲۱
 اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : آموزش منطقه‌محور: برنامه‌ریزی درسی بر اساس نیازهای واقعی
 مولفان : عبدالحمید پاستدار - پریسا خاشی - زینب بامری - ماه خاتون بمپوری - دربی بی لاشاری
 ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهمند
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
 چاپ: زبرجد
 قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۴۵-۲
 تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: مبانی نظری آموزش منطقه‌محور و برنامه‌ریزی درسی.....	۱۱
مفهوم آموزش منطقه‌محور و جایگاه آن در نظام آموزشی.....	۱۶
مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر نیازهای واقعی.....	۲۰
ارتباط ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی با محتوای درسی.....	۲۴
ضرورت تحول در برنامه‌های درسی با رویکرد بومی و مسئله‌محور.....	۲۸
فصل دوم: شناسایی و تحلیل نیازهای واقعی مناطق.....	۳۳
مفهوم نیاز واقعی در فرایند برنامه‌ریزی درسی.....	۳۷
روش‌های گردآوری داده‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی منطقه.....	۴۲
تحلیل مسائل و اولویت‌بندی نیازهای یادگیری در هر منطقه.....	۴۶
نقش ذی‌نفعان محلی در شناسایی نیازهای آموزشی.....	۵۱
فصل سوم: طراحی برنامه درسی بر پایه اقتضائات منطقه‌ای.....	۵۷
اصول و مراحل طراحی برنامه درسی منطقه‌محور.....	۶۲
تدوین اهداف آموزشی متناسب با نیازهای واقعی منطقه.....	۶۷
انتخاب و سازمان‌دهی محتوا بر اساس ظرفیت‌ها و مسائل بومی.....	۷۰
تعیین روش‌های یاددهی و یادگیری متناسب با شرایط منطقه.....	۷۳
فصل چهارم: اجرای آموزش منطقه‌محور در محیط‌های یادگیری.....	۷۷
الزامات اجرایی برنامه درسی منطقه‌محور در مدرسه.....	۸۰
نقش معلم در بومی‌سازی فرایند آموزش.....	۸۴

۸۷.....	بهره‌گیری از منابع محلی و محیط واقعی در آموزش
۹۱.....	چالش‌های اجرایی آموزش منطقه‌محور و راهکارهای برطرف‌سازی آن‌ها
۹۵.....	نتیجه‌گیری
۹۹.....	منابع

پیشگفتار

آموزش زمانی بیشترین اثرگذاری را دارد که با زندگی واقعی یادگیرندگان پیوند بخورد و مدرسه بتواند مسائل، ظرفیت‌ها و نیازهای ملموس محیط پیرامون را در فرایند یادگیری وارد کند. در بسیاری از برنامه‌های درسی، محتوای آموزشی به صورت یکسان و یک‌دست برای همه مناطق طراحی می‌شود؛ در حالی که تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی و حتی زبانی مناطق گوناگون، به نیازهای یادگیری متفاوتی می‌انجامد. از این رو، رویکرد منطقه‌محور در برنامه‌ریزی درسی تلاشی است برای نزدیک کردن آموزش به واقعیت‌های زیست‌جهان دانش‌آموزان و تبدیل مدرسه به نهادی پاسخ‌گو نسبت به شرایط خاص هر منطقه.

کتاب حاضر با عنوان «آموزش منطقه‌محور برنامه‌ریزی درسی بر اساس نیازهای واقعی» با این هدف تدوین شده است که چارچوبی روشن و کاربردی برای شناسایی نیازهای واقعی مناطق و تبدیل آن‌ها به تصمیم‌های آموزشی ارائه دهد. در این رویکرد، برنامه درسی نه صرفاً فهرستی از مطالب، بلکه نقشه‌ای برای توانمندسازی دانش‌آموزان در رویارویی آگاهانه با مسائل واقعی زندگی است؛ مسائلی که در هر منطقه صورت‌بندی و اولویت‌های خاص خود را دارد. بنابراین، برنامه‌ریزی درسی منطقه‌محور می‌کوشد ضمن حفظ هویت ملی و انسجام آموزشی، امکان انعطاف و بومی‌سازی را فراهم کند تا مدرسه بتواند هم‌زمان به اهداف کلان تربیتی و نیازهای محلی پاسخ دهد.

در تدوین این اثر تلاش شده است پیوند میان مبانی نظری و گام‌های اجرایی حفظ شود؛ به گونه‌ای که خواننده بتواند از مفهوم‌پردازی‌های اصلی به سمت طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی منطقه‌محور حرکت کند. توجه به نقش معلم، مشارکت خانواده و جامعه محلی، استفاده از منابع محیطی، و تأکید بر بهبود مستمر از طریق بازخورد و ارزشیابی، از محورهای اصلی این کتاب است. همچنین کوشیده‌ایم نگاه مسئله‌محور و واقع‌گرایانه را جایگزین نگاه صرفاً محتوایی کنیم تا یادگیری به تجربه‌ای معنادار و کارآمد تبدیل شود.

امید است این کتاب برای سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی، مدیران مدارس، معلمان، دانش‌جومعلم‌ان و پژوهشگران حوزه برنامه‌ریزی درسی سودمند باشد و بتواند زمینه‌ساز گفت‌وگو و اقدام مشترک برای ارتقای کیفیت آموزش در مناطق مختلف کشور گردد. بدیهی است کامل‌شدن این مسیر، نیازمند همکاری و هم‌فکری پیوسته میان مدرسه و جامعه است؛ زیرا آموزش منطقه‌محور، بیش از آن‌که یک دستورالعمل ثابت باشد، فرایندی زنده و در حال رشد است که باید در تعامل با واقعیت‌های هر منطقه شکل بگیرد و اصلاح شود.

مقدمه

آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای مهم‌ترین سازوکار برای انتقال میراث فرهنگی، پرورش توانایی‌های انسانی و آماده‌سازی نسل آینده برای زندگی فردی و اجتماعی است. با این حال، کارآمدی آموزش زمانی افزایش می‌یابد که از سطح شعارهای کلی فراتر رود و به نیازهای واقعی یادگیرندگان در موقعیت‌های واقعی زندگی پاسخ دهد. در بسیاری از نظام‌های آموزشی، برنامه‌های درسی به‌صورت یکسان برای همه مدارس و همه مناطق تدوین می‌شوند و همین یکسان‌سازی، گاه موجب فاصله‌گرفتن آموزش از تجربه زیسته دانش‌آموزان می‌شود. وقتی محتوا، روش‌ها و ارزشیابی‌ها بر پایه الگوهای کلی و غیرمنعطف طراحی شوند، امکان دیده‌شدن تفاوت‌های معنادار مناطق کاهش می‌یابد و مدرسه به جای آن که پاسخی به شرایط خاص محیط باشد، به نهادی تبدیل می‌شود که از بیرون بر واقعیت محلی تحمیل می‌گردد. از این رو، رویکرد منطقه‌محور در برنامه‌ریزی درسی، پاسخی به همین شکاف میان «آنچه باید آموزش داده شود» و «آنچه واقعاً برای زندگی و رشد دانش‌آموزان لازم است» به شمار می‌آید.

منطقه‌محوری در برنامه‌ریزی درسی به این معنا نیست که انسجام آموزشی و اهداف ملی کنار گذاشته شود، بلکه به معنای ایجاد توازن میان چارچوب‌های کلان و اقتضائات محلی است. هر منطقه دارای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی، تاریخی و حتی زیست‌محیطی ویژه‌ای است که بر سبک زندگی، الگوهای ارتباطی، فرصت‌های یادگیری، مسئله‌های روزمره و افق‌های آینده دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. مدرسه‌ای که در یک منطقه کشاورزی فعالیت می‌کند با مدرسه‌ای که در یک منطقه صنعتی، مرزی، ساحلی یا کوهستانی قرار دارد، با مسائل و ظرفیت‌های متفاوتی روبه‌رو است. حتی درون یک شهر نیز تفاوت میان محله‌ها می‌تواند به تفاوت در تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بینجامد. بنابراین، برنامه درسی زمانی واقع‌بینانه و اثربخش است که بتواند این تفاوت‌ها را نه به عنوان مانع، بلکه به عنوان منبعی برای معنا دادن به یادگیری تلقی کند.

یکی از کلیدواژه‌های اصلی این کتاب «نیازهای واقعی» است؛ مفهومی که اگر دقیق تعریف و درست به کار گرفته نشود، به سادگی به فهرستی از خواسته‌های پراکنده یا برداشت‌های سلیقه‌ای تبدیل می‌شود. نیاز واقعی در برنامه‌ریزی درسی، صرفاً آن چیزی نیست که در یک مقطع زمانی مورد مطالبه عمومی قرار می‌گیرد، بلکه نیازهایی است که ریشه در شرایط عینی زندگی، مسئله‌های تکرارشونده، فرصت‌های موجود، کاستی‌های مهارتی، تحولات اجتماعی و چشم‌اندازهای توسعه منطقه دارد و می‌تواند مسیر یادگیری را به سمت توانمندسازی پایدار هدایت کند. به بیان دیگر، نیاز واقعی هم به اکنون و هم به آینده نگاه دارد؛ هم به مسئله‌های ملموس روزمره توجه می‌کند و هم به قابلیت‌هایی می‌اندیشد که دانش‌آموز را برای زیستن مسئولانه، مشارکت اجتماعی، اشتغال‌پذیری و ادامه یادگیری در طول زندگی آماده می‌سازد.

برنامه‌ریزی درسی بر اساس نیازهای واقعی، مستلزم شناخت دقیق بستر منطقه و شنیدن صدای ذی‌نفعان است. ذی‌نفعان آموزش تنها نهادهای رسمی نیستند؛ معلمان، دانش‌آموزان، خانواده‌ها، مدیران مدارس، کنشگران فرهنگی، نهادهای محلی، کارآفرینان، متخصصان حوزه سلامت، محیط زیست و حتی سالمندان حامل تجربه تاریخی منطقه، هر یک می‌توانند بخشی از تصویر واقعی نیازها را روشن کنند. اگر برنامه درسی قرار است به زندگی گره بخورد، باید امکان مشارکت و گفت‌وگو فراهم شود و نیازسنجی به یک فعالیت تشریفاتی محدود نگردد. نیازسنجی در رویکرد منطقه‌محور، فرایندی نظام‌مند و مبتنی بر شواهد است که هم از داده‌های کمی و هم از داده‌های کیفی بهره می‌برد و می‌کوشد از سطح نشانه‌ها به ریشه‌ها برسد. برای مثال، افت تحصیلی یا بی‌انگیزگی دانش‌آموزان ممکن است نشانه‌ای از ناکارآمدی روش‌های تدریس باشد، اما می‌تواند ریشه در فاصله محتوای درسی با تجربه زندگی، فشارهای اقتصادی خانواده، نبود امکانات فرهنگی، یا حتی ناامنی روانی و اجتماعی محیط داشته باشد.

از سوی دیگر، منطقه‌محوری تنها به «اضافه کردن چند موضوع محلی» به کتاب‌های درسی خلاصه نمی‌شود. منطقه‌محوری به تغییر نگاه در طراحی و اجرا اشاره دارد؛ به این معنا که اهداف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری، منابع، روش‌های تدریس و ارزشیابی باید به گونه‌ای انتخاب و سازمان‌دهی شوند که با مسائل و فرصت‌های منطقه پیوند معنادار برقرار کنند. برای

نمونه، آموزش سواد زیست‌محیطی در منطقه‌ای که با کم‌آبی یا فرسایش خاک روبه‌روست، می‌تواند از سطح دانستنی‌ها فراتر رود و به پروژه‌های مدرسه‌محور و جامعه‌محور تبدیل شود. یا آموزش مهارت‌های زندگی در منطقه‌ای که مهاجرت، حاشیه‌نشینی یا تنش‌های اجتماعی پررنگ است، نیازمند فعالیت‌هایی است که همدلی، گفت‌وگو، حل تعارض و مشارکت را تقویت کند. چنین رویکردی، یادگیری را از حالت انتزاعی بیرون می‌آورد و آن را به تجربه‌ای ملموس، قابل لمس و قابل سنجش تبدیل می‌کند.

این کتاب با تکیه بر این اندیشه شکل گرفته است که مدرسه نباید تنها مصرف‌کننده برنامه‌های از پیش تعیین‌شده باشد، بلکه می‌تواند به کنشگری فعال در طراحی و بهبود برنامه درسی تبدیل شود. البته این تحول بدون حمایت ساختاری، توانمندسازی حرفه‌ای معلمان و ایجاد سازوکارهای انعطاف‌پذیر امکان‌پذیر نیست. معلم در رویکرد منطقه‌محور، نقش محوری دارد؛ زیرا اوست که در خط مقدم اجرا قرار دارد و می‌تواند میان چارچوب‌های رسمی و واقعیت‌های کلاس درس پل بزند. بنابراین، توانایی معلم در تحلیل نیازها، طراحی فعالیت‌های یادگیری، استفاده از منابع محلی، مدیریت کلاس چندسطحی، و به‌کارگیری ارزشیابی‌های سازنده، تعیین‌کننده موفقیت این رویکرد است. همچنین مدیر مدرسه با ایجاد فرهنگ همکاری، سازمان‌دهی مشارکت محلی و حمایت از نوآوری آموزشی، نقش تسهیل‌گر را ایفا می‌کند.

فصل اول

مبانی نظری آموزش منطقه‌محور و برنامه‌ریزی درسی

آموزش منطقه‌محور بر این پیش‌فرض استوار است که یادگیری پدیده‌ای جدا از زمینه نیست و همواره در بستر فرهنگ، زبان، اقتصاد، جغرافیا و روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. از نگاه نظری، هر برنامه درسی اگر از زمینه‌های واقعی زیست دانش‌آموزان فاصله بگیرد، با کاهش معنا، انگیزش و اثربخشی مواجه می‌شود و به تدریج به مجموعه‌ای از مطالب برای حفظ کردن تبدیل می‌گردد. بنابراین، منطقه‌محوری تلاشی برای بازگرداندن برنامه درسی به زندگی است؛ یعنی پیوند دادن آن با مسائل واقعی، منابع واقعی و کنش‌های واقعی در محیطی که دانش‌آموز در آن رشد می‌کند. در این رویکرد، «منطقه» صرفاً یک تقسیم‌بندی جغرافیایی نیست، بلکه شبکه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و زیست‌محیطی است که فرصت‌ها و محدودیت‌های یادگیری را شکل می‌دهد. منطقه‌محوری به معنای تنوع‌بخشی بی‌ضابطه نیست، بلکه به معنای ایجاد انعطاف مسئولانه در چارچوب اهداف کلان تربیتی است تا آموزش هم انسجام ملی داشته باشد و هم پاسخ‌گوی تفاوت‌های واقعی باشد.

در مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی، همواره تنشی میان یکسان‌سازی و بومی‌سازی وجود داشته است. یکسان‌سازی با هدف تضمین حداقلی از برابری، انتقال ارزش‌های مشترک و سامان‌دهی نظام آموزشی شکل می‌گیرد؛ اما اگر به افراط برسد، می‌تواند به بی‌توجهی به نیازهای متفاوت مناطق، نادیده‌گرفتن سرمایه‌های محلی و تضعیف هویت و تعلق منجر شود. بومی‌سازی نیز اگر بدون معیارهای روشن انجام شود، ممکن است به پراکندگی، کاهش کیفیت یا ایجاد

شکاف‌های آموزشی بینجامد. مبنای نظری آموزش منطقه‌محور تلاش می‌کند این تنش را مدیریت کند و به جای دوگانه‌سازی، مدل «چارچوب مشترک همراه با اختیار محلی» را پیشنهاد دهد. در چنین مدلی، شایستگی‌های بنیادی و ارزش‌های مشترک در سطح ملی تعریف می‌شوند، اما راه‌های دستیابی به آن‌ها، نمونه‌ها، فعالیت‌ها، پروژه‌ها و بخشی از محتوا می‌تواند متناسب با منطقه انتخاب و سازمان‌دهی شود.

از منظر نظریه‌های یادگیری، منطقه‌محوری با نگاه سازنده‌گرایانه هم‌خوانی بالایی دارد؛ زیرا سازنده‌گرایی یادگیری را فرایند ساختن معنا بر پایه تجربه و تعامل می‌داند. وقتی دانش‌آموز با مسئله‌های واقعی منطقه خود روبه‌رو می‌شود، امکان پیوند دادن دانسته‌ها به تجربه‌های زیسته افزایش می‌یابد و یادگیری عمیق‌تر رخ می‌دهد. همچنین از منظر یادگیری موقعیتی، دانش در بستر عمل و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد؛ یعنی مهارت‌ها و فهم‌ها زمانی پایدار می‌شوند که در موقعیت‌های واقعی به کار گرفته شوند. آموزش منطقه‌محور دقیقاً از همین اصل بهره می‌گیرد و می‌کوشد فعالیت‌های یادگیری را از قالب تمرین‌های جدا از زندگی به سمت پروژه‌ها، پژوهش‌های میدانی، مشاهده محیط، گفت‌وگو با افراد محلی و حل مسئله‌های واقعی سوق دهد. در این چارچوب، مدرسه بخشی از جامعه است و کلاس درس می‌تواند به کارگاه فهم و عمل تبدیل شود.

از منظر جامعه‌شناسی آموزش، برنامه درسی همواره حامل پیام‌های آشکار و پنهان است. وقتی برنامه درسی به تجربه‌های برخی گروه‌ها نزدیک‌تر و به تجربه‌های برخی دیگر دورتر باشد، نابرابری در فرصت یادگیری ایجاد می‌شود. آموزش منطقه‌محور می‌کوشد با نزدیک کردن محتوا و روش‌ها به زمینه‌های واقعی مناطق، از تولید احساس بیگانگی و حذف نمادین جلوگیری کند و امکان مشارکت معنادارتر را فراهم سازد. همچنین از منظر عدالت آموزشی، منطقه‌محوری می‌تواند به معنای توزیع برابر امکانات نباشد، بلکه به معنای توزیع متناسب حمایت‌هاست. برخی مناطق برای دستیابی به شایستگی‌های مشترک، به منابع بیشتر، زمان

بیشتر یا روش‌های متفاوت نیاز دارند. نظریه عدالت به مثابه تناسب، از این رویکرد حمایت می‌کند؛ زیرا عدالت را در «تناسب دادن فرصت‌ها با نیازها» می‌بیند نه در «یکسان دادن به همه».

در سطح فلسفه تربیت، آموزش منطقه‌محور با نگاه واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه پیوند دارد. عمل‌گرایی بر این باور است که ارزش دانش در کاربرست آن در حل مسائل زندگی آشکار می‌شود و مدرسه باید توانایی اندیشیدن، تصمیم‌گیری و عمل مسئولانه را پرورش دهد. در این دیدگاه، برنامه درسی مجموعه‌ای از تجربه‌های سازمان‌یافته است، نه صرفاً فهرست مطالب. بنابراین، منطقه‌محوری به برنامه درسی کمک می‌کند که تجربه‌های یادگیری را بر محور مسائل ملموس منطقه سامان دهد و دانش‌آموز را به شهروندی توانمند برای زیست در جامعه تبدیل کند. در کنار آن، دیدگاه انسان‌گرایانه نیز بر توجه به نیازهای روانی، عاطفی و هویتی یادگیرندگان تأکید دارد و منطقه‌محوری می‌تواند با تقویت حس تعلق، احترام به فرهنگ محلی و معنا دادن به یادگیری، این نیازها را پاسخ دهد.

در مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی، مفهوم «نیاز» جایگاهی محوری دارد. نیاز در برنامه درسی تنها به کمبودهای دانشی محدود نیست و می‌تواند شامل نیازهای مهارتی، نگرشی، اخلاقی، اجتماعی و حتی زیست‌محیطی باشد. برای نظریه‌پردازی درست، باید میان نیازهای بیان‌شده و نیازهای واقعی تمایز گذاشت. نیازهای بیان‌شده همان خواسته‌هایی است که گروه‌ها مطرح می‌کنند و ممکن است تحت تأثیر فضای رسانه‌ای یا نگرانی‌های مقطعی قرار گیرد. نیازهای واقعی نیازهایی است که با شواهد معتبر، تحلیل روندهای منطقه، بررسی پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت و مطالعه شرایط زندگی قابل دفاع می‌شود. همچنین باید میان نیازهای فردی و نیازهای اجتماعی پیوند برقرار کرد؛ زیرا برنامه درسی هم به رشد فردی می‌اندیشد و هم به خیر عمومی. نظریه برنامه درسی منطقه‌محور تلاش می‌کند این دو سطح را تلفیق کند:

آموزش مهارت‌هایی که به زندگی فردی دانش‌آموز کمک می‌کند و هم‌زمان ظرفیت حل مسئله‌های مشترک منطقه را بالا می‌برد.

یکی دیگر از مبانی نظری مهم، مفهوم «شایستگی» است. برنامه‌ریزی درسی نوین بیش از تمرکز بر انباشت محتوا، بر پرورش شایستگی‌ها تأکید می‌کند؛ شایستگی‌هایی مانند سواد خواندن و نوشتن، سواد عددی، تفکر نقاد، حل مسئله، ارتباط مؤثر، همکاری، مسئولیت‌پذیری، خودتنظیمی و سواد رسانه‌ای. منطقه‌محوری این شایستگی‌ها را در بستر واقعی تمرین می‌دهد. برای مثال، تفکر نقاد زمانی رشد می‌کند که دانش‌آموز بتواند درباره یک مسئله واقعی منطقه داده جمع‌آوری کند، ادعاها را بررسی کند، دلایل را بسنجد و نتیجه‌گیری کند. همکاری زمانی معنا می‌یابد که گروهی از دانش‌آموزان در یک پروژه محلی نقش بگیرند و مسئولیت‌های واقعی بر عهده داشته باشند. در نتیجه، شایستگی‌ها از حالت شعار خارج می‌شوند و به تجربه تبدیل می‌گردند.

از منظر نظریه نظام‌ها، مدرسه و برنامه درسی بخشی از یک نظام اجتماعی گسترده‌تر است و نمی‌توان آن را جدا از خانواده، رسانه، اقتصاد منطقه و سیاست‌های عمومی فهم کرد. منطقه‌محوری بر تعامل میان زیرنظام‌ها تکیه دارد و می‌کوشد شبکه‌ای از همکاری میان مدرسه و جامعه محلی ایجاد کند. این همکاری می‌تواند منابع یادگیری را افزایش دهد، واقعیت‌های حرفه‌ای و شغلی منطقه را به آموزش پیوند دهد و مسیرهای گذار از مدرسه به زندگی را هموارتر سازد. همچنین نظریه سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که کیفیت روابط، اعتماد و مشارکت در جامعه، بر کیفیت یادگیری اثر می‌گذارد. آموزش منطقه‌محور با فعال کردن مشارکت محلی، می‌تواند سرمایه اجتماعی پیرامون مدرسه را تقویت کند و مدرسه را به کانون گفت‌وگو و همیاری تبدیل نماید.

در نظریه برنامه درسی، همواره پرسش‌های بنیادینی مطرح است: چه چیزی ارزش یادگیری دارد، چرا باید آموخته شود، چگونه باید آموخته شود و چگونه باید سنجیده شود.

منطقه‌محوری این پرسش‌ها را به زمینه محلی گره می‌زند. ارزش یادگیری تنها از سنت‌های علمی و فرهنگی کلی استخراج نمی‌شود، بلکه از مسئله‌ها و فرصت‌های واقعی منطقه نیز الهام می‌گیرد. چرایی یادگیری تنها در آزمون و نمره خلاصه نمی‌شود، بلکه در توان حل مسائل زندگی و مشارکت اجتماعی معنا می‌یابد. چگونگی یادگیری نیز به سمت روش‌های فعال، پژوهشی، پروژه‌محور و تجربه‌محور متمایل می‌شود. و سنجش نیز از آزمون‌های صرفاً حافظه‌ای به ارزشیابی فرایندی، توصیفی، عملکردی و مبتنی بر شواهد پیشرفت حرکت می‌کند. این تغییرات، مبانی نظری رویکرد منطقه‌محور را از سطح انتخاب محتوا به سطح تحول در منطق آموزش ارتقا می‌دهد.

از نظر ساختاری، برنامه درسی منطقه‌محور نیازمند سطح‌بندی تصمیم‌گیری است. بخشی از تصمیم‌ها در سطح کلان اتخاذ می‌شود، مانند تعیین شایستگی‌های پایه، ارزش‌های مشترک و استانداردهای حداقلی. بخشی دیگر در سطح منطقه و مدرسه شکل می‌گیرد، مانند انتخاب موضوعات محلی، طراحی پروژه‌های منطقه‌ای، تنظیم زمان‌بندی انعطاف‌پذیر و گزینش منابع و فعالیت‌های متناسب. این سطح‌بندی به نظریه حکمرانی آموزشی نزدیک است که در آن، تمرکز صرف جای خود را به توزیع مسئولیت و پاسخ‌گویی می‌دهد. در چنین چارچوبی، مدرسه اختیار دارد اما این اختیار باید با پاسخ‌گویی همراه باشد؛ یعنی تصمیم‌های محلی باید مستند، قابل ارزیابی و قابل بهبود باشند. در مبانی نظری آموزش منطقه‌محور، نقش معلم از مجری محتوا به طراح یادگیری تغییر می‌کند. معلم در این نگاه، تحلیل‌گر نیازها، تسهیل‌گر یادگیری، راهبر پروژه‌ها و سازنده فرصت‌های یادگیری است. بنابراین، دانش حرفه‌ای معلم فقط دانستن موضوعات درسی نیست، بلکه شامل شناخت دانش‌آموزان، شناخت منطقه، توان طراحی فعالیت، توان ارزشیابی و توان مدیریت تعامل با خانواده و جامعه محلی است. همچنین نقش دانش‌آموز نیز از دریافت‌کننده منفعل به یادگیرنده فعال تبدیل می‌شود؛ یادگیرنده‌ای که پرسش می‌کند، مشاهده می‌کند، تحقیق می‌کند، گزارش می‌نویسد، ارائه می‌دهد و در